

کتاب «فلسفه علم برای تولید علوم انسانی اسلامی و آرائه راهکارهای ارتقاء نظام معرفتی حوزه» منتشر شد.

کتاب «فلسفه علم برای تولید علوم انسانی اسلامی و آرائه راهکارهای ارتقاء نظام معرفتی حوزه» به قلم حمید رجایی منتشر شد. این کتاب در 520 صفحه، در قطع وزیری و با شمارگان 500 مجلد، توسط انتشارات میراث ماندگار، طبع شده است (برای مشاهده فهرست این کتاب، اینجا را کلیک فرمایید)



این اثر، به توفیق الهی و یاری نیکان، توسط اینجانب، طی دو سال و اندی پژوهش و نگارش، فراهم شده است و در کار «تبیین نظریهٔ ذرهٔ ای کهکشانی بودن علم» در مورد رفتار علم و وضعیت و ادوار آن در گذشتهٔ نزدیک، حال و آینده است. این کتاب، در نهایت، برای تبیین علوم انسانی اسلامی و تولید آن، کوششی انجام داده است و در پی، راهکارهایی برای روزآمد شدن نظام‌های معرفتی، آموزشی و معیشتی حوزه‌های علمیّه، ارائه کرده است.

اهمیت اثر

چنانکه می‌دانیم علوم انسانی، از جمله ارکان و لوازم پیشرفت هر جامعه و کشوری است. جامعهٔ ما، پس از انقلاب اسلامی با مسائل اجتماعی پیچیده و دشواری مواجه شد و در این رهگذر نخبگان کشور به ناچار می‌بایست هر یک از این مسائل پیچیده را با تخصص در حیطهٔ علم مربوط، حل کنند. اما مشکل این جا بود و هست که علوم انسانی اسلامی، مستحصل نیست و علوم انسانی موجود در ایران (و جهان) به هر علت و دلیل، کمابیش از جانمایه‌های سکولار و تفکر فردگرایانهٔ لیبرالیسم، تغذیه می‌کند. اگر چه این علوم در بخش ریاضیاتی و سخت خود، چندان با ارزش‌ها و تفاسیر جهان‌بینانه، متعامل نیست، اما در بخش مکتبی و نرم، هم در «نقطهٔ عزیمت» و هم در «تبیین و استنتاج نظری و عملیاتی» بر محورهای مکتبی سیر می‌کند و فراورده‌های معرفتی‌ای را تولید می‌کند که با بافتار فرهنگی و تفسیری ما از عالم و آدم سازگار نمی‌افتد. اعتقاد ما بر این است که هر علم انسانی اگر بطور خودآگاه یا ارتکازی، با مکتب فکری خاصی در ارتباط است (که هست) و اگر مفردات معرفتی و پیکربندی آن بسته به مکتب، شکل می‌گیرد (که چنین است) مکتب اسلام هم می‌تواند با تعامل با جهان علم، ابتکار، دلیری معرفتی و همفکری، علوم انسانی اسلامی را راقم شود. این علوم نوین، ضمن مشابهت‌هایی با علوم موجود، تفاوت‌های زیادی هم با آن خواهند داشت.

حوزهٔ پژوهشی اثر

تبیین «چیستی و چونی علم انسانی اسلامی» و نحوه تولّد و تولید آن، اولاً و بالذات، مربوط به «حوزه فلسفهٔ علم» است و نه فلسفه و هستی‌شناسی. حتی معرفت‌شناسی‌هایی که صرفاً به انواع و ارزش ادراکات می‌پردازد، برای ورود به این مسئله، کفایت لازم را ندارد. مطابق نظریهٔ نگارنده، فلسفهٔ علم شامل معرفت‌شناسی شایع در حوزه هم می‌شود و اما در آن محدود نمی‌شود.

نوآوری اثر

تولید علم انسانی اسلامی، نیازمند نظریه است. بدون نظریه، نمی‌توان در این عرصه سخن محصل و مفیدی گفت. البته نظریه باید بتواند مسائل زیادی را تبیین کند و توضیح دهد که طی چه فرآیندی، معرفت دینی با فرآورده‌ها و آورده‌های معرفتی و مسائل علوم انسانی مواجه و متعامل می‌شود (یا باید بشود) تا هم محکومات دین محفوظ بماند و هم علم با لحاظ منبع، روش و غایت دین، به علم اسلامی منجر شود و هم پویا و نوشونده باشد. مطمئناً ارائه و ابتکار نظریه در این حوزه، همان‌قدر که ضرورت دارد، دشوار هم هست. هم ورطه‌ای بدیع است و هم بسیاری از نخبگان کشور یا درباره آن توجیه نیستند و یا گاهی ترش‌رویانه و شگاکانه در آن می‌نگرند.

علاوه بر این، شایسته و بایسته است که این نظریه، خود را در انضمام با مسائل عینی بومسازه معرفتی ایران و خاصه حوزه علمیه، مسؤول بداند و طرحی عملیاتی را برای ارتقاء حوزه (و دانشگاه) ارائه کند. در واقع، نظریه را تا عمل و پیشنهاد برنامه، ادامه دهد. این شرط دستکم، اگر شرط تمامیت نظریه نباشد، شرط کمال آن هست.

ویژگی‌های اثر و محتوای آن

نگارنده در کتاب «فلسفه علم، برای تبیین علوم انسانی اسلامی و روزآمدسازی حوزه های علمی» چند کار کرده است:

مفردات معرفتی مسئله تولید علم را مبتکرانه شرح داده است.

یک نظریه مشخص را در تبیین رفتار علم، معرفت دین، و معرفت دینی ارائه کرده است (نظریه ذره ای کهکشانی) که مبین ادوار سه‌گانه متأخر و آتی علم و یکپارچه بودن همه علوم و نحوه رفتار و تعاملات علم ساختی علوم و برشمردن و تشریح انواع تحولات آن است) این نظریه اگر چه در اجزاء، مسبوق به سابقه است؛ اما در کل، تازه و بدیع است. طبیعتاً باید گسترش یابد و در تقریرها و تحریرهای بعدی، بهینه شود.

این نظریه ذیل جهان‌بینی اسلامی و در چهارچوب محکومات معارفی آن پیش رفته است. در واقع، در سرزمین فلسفه علم اسلامی زاده شده است.

نگارنده برای تبیین نظریه خود، به ناچار یا اصطلاحاتی را از بنیان تعریف نموده یا اصطلاحات موجود را بازتعریف کرده است. به همین رو، خواننده با پاره‌ای مفاهیم مهم و کلیدی مواجه می‌شود که ضمن بحث از آن، در جای‌جای اثر ناچار است آن را مرور کند. این کار لازم بوده است؛ زیرا مخاطب کتاب باید ضمن آشنایی با اصطلاحات، به کاربست و کارکرد آن‌ها در شبکه و دستگاه معرفتی نظریه، پی ببرد.

متن و شیوه بیان کتاب، «شیوه‌ای کارگاهی» دارد. یعنی یک کتاب خشک و فشرده نیست.

البته تلاش شده ورز دادن مفاهیم، و یادآوری‌ها، حتی‌المقدر، ملال‌آور نباشد (ممکن است در برخی قسمت‌ها کمی این‌طور شده باشد) گاهی مطلب را به طور موزائیکی بیان کرده، تا مخاطب ناچار شود، خودش مطالب را جورچینی کند و گاهی هم نه، یک سیر الگوریتمی را دنبال نموده است. این دو شیوه، با توانالیه‌ای آهسته تغییر کرده و موجب جهش در تقریر و ادبیات نشده است.

نظریه نگارنده یک نسخه آزمایشی است، که در قالب یک کتاب نگاشته شده است. در واقع جزوه‌ای است که به احترام ناقدان، به جامه یک کتاب، زیور یافته است. این نگاشته باید توسط یک گروه علمی نگاشته می‌شد؛ اما نگارنده بدلیل عدم دسترسی به امکانات، خود به‌تنهایی آن را نگاشته است. مسلماً مانند همه آثار نوآورانه، مشتمل بر کمبودها و خطاهای متعدد است. اما با همین تواضع و اقرار، آن را بر پیشخوان ذهن جمعی مخاطبان نهاده است. مخاطب این کتاب، فرهیختگانی هستند که متوجه این محظورات هستند. گو اینکه اگر از خطا کردن بترسیم، هرگز خلق معنا نمی‌کنیم.

امروزه عالمان دین، از بُن دندان ضرورت تحوّل حوزه و ارتقاء آن را حس کرده اند. تشنگی برای دریافت پیشنهادهای مبتنی بر نظریه با رعایت سنت‌های حوزه و حفظ میراث گران آن، مشهود است. لذا پیش‌بینی می‌شود که این کتاب مورد توجه و استقبال مخاطبان خود قرار گیرد و اگر چه توسط نقدهای علمی بسیار، تیرباران شود؛ باکی نیست، این هم افتخاری برای مفاد کتاب است. همین‌که ذهن مخاطبان به سمت نقض و ابرام نظریه رود، آبستن نظریه‌های نو می‌شود.

تلفن سفارش خرید:

025-37730365